گفت‌وگوی «جوان» با زهرا فولادی، فرزند شهید سیدمحمد فولادی

حُرّ بلوچستان عاشق امام(ره) بود

■ صغری خیل‌فرهنگ

تاریخ انقلاب اسلامی مملو از رشادت شیرمردانی است که با تأسی به ریسمان ولایت فقیه تاریخ اسلام را از نو برپا کردند و صحنه‌های ماندگار را خلق کردند. اگر حر بن یزید ریاحی در عاشورای سال ۶۱ هجری و در لحظات آخر از سپاه کفر برید و ولی و امام زمانش را دریافت، در تاریخ انقلاب نیز بودند مردان و زنانی که شاید در مقطعی از زندگی بیراهه را طی می‌کردند، ولی بعدها نفس گرم امام و فرزندان انقلابی‌اش باعث شد تا به راه راست برگشته و حتی در این مسیر به شهادت برسند. شهید سیدمحمد فولادی یکی از همین افراد است که با نام حر بلوچستان شناخته می‌شود. گفت‌وگوی ما با زهرا فولادی فرزند این شهید بزرگوار را پیش رو دارید.

در ابتدا مایلیم مختصری از زندگی پدرتان بدانیم.

سال ۱۳۰۵ بود که پدرم سیدمحمد فولادی در خانواده‌ای مذهبی و اهل سنت در روستای کوهستانی انابی از توابع ساربوک استان سیستان و بلوچستان به دنیا آمد و به دلیل نبود امکانات تحصیلی، از ادامه تحصیل و دانش‌اندوزی محروم ماند. از این رو به شغل کشاورزی و دامداری پرداخت. سیدمحمد ۲۰ سال بیشتر نداشت که ازدواج کرد و حاصل زندگی مشترکش هم سه فرزند بود که بسیار به آنها عشق می‌ورزید، پدرم احترام زیادی برای اهل خانه‌اش قائل بود.

چرا شهید سیدمحمد را حر بلوچستان می‌نامند؟

ایشان ارادت ویژه‌ای به امام خمینی داشت. با چنین ارادتی خدماتی انجام داد که او را باید از زمره مبارزین و سربازان گمنام امام خمینی(ره) دانست. سیدمحمد برای اقدام مؤثر و مبارزه جدی‌تر با رژیم پهلوی رهسپار عراق شد و در آنجا آموزش‌های لازم چریکی و تخریب را فرا گرفت، پس از بازگشت به ایران به مبارزه مسلحانه با رژیم طاغوت پرداخت. اما متأسفانه پس از پیروزی انقلاب، پدرم به دلیل اختلافات طایفه‌ای و درگیری‌های خوانین از انقلاب فاصله گرفت. اما به لطف خدا، همانند حر توبه کرد و پس از آن از پیش‌مرگان مبارز عشایر شد.

شهید فولادی پس از توبه و بازگشت به سمت انقلاب چه فعالیت‌هایی را انجام می‌داد؟

پدرم در سال ۱۳۶۰ به جمع سبزپوشان سپاه پاسداران پیوست و پیمان مودت و وحدت را با نظام مقدس جمهوری اسلامی بست. ایشان در راه آرمان‌های اسلام از ایثار جان خود دریغ نداشت. او تا آخرین قطره خون به این میثاق وفادار ماند. پدرم در طول سال‌های مبارزه و مجاهدتش افرادی را به نظام و انقلاب جذب کرد که پیشتر از مخالفین نظام محسوب می‌شدند. همواره معتقد بود چشم مردم به سپاه است. پس باید بسیار مراقب رفتار و منش و اخلاق خود باشیم.

به نظر شما رمز وفاداری پدرتان در مدت خدمتش به نظام چه بود؟

رمز موفقیت پدر این بود که با عشق، علاقه و همتی غیرقابل وصف برای کاری که پیش رو داشت وقت می‌گذاشت. او مرد کوهستان بود و زندگی در کوه‌های صعب‌العبور به او درس مقاومت آموخته بود. سیدمحمد در جمع خانواده، عشیره و روستای خود بسیار خوشرو، معتمد و به نوعی حلال مشکلات مردم شده بود. توصیه همیشگی او به اطرافیان و خانواده‌اش، قرائت قرآن بود و انس با کلام الهی، سیدمحمد مجاهدی بود که زندگی خود را وقف انقلاب اسلام کرده بود اما ایمان، وفای به عهد، فروتنی و ادب را همواره رعایت می‌کرد و کوچک و بزرگ را مورد احترام و تکریم خودش قرار می‌داد.

در عملیات‌هایی که به او سپرده می‌شد با جان و دل شرکت می‌کرد. راه بلدی بود که تمام کوه‌ها را می‌شناخت، گام‌هایش با راه‌های صعب‌العبور و کوه‌های سر به فلک کشیده آشنا بود. مهارت ویژه‌ای در یافتن مسیر تردد ضدانقلاب و دشمنان داشت که با خوشرویی تمام تجربیات گرانقدر و ارزشمندش را در اختیار دوستانش قرار می‌داد.

گویا شهید در بحث وحدت بین شیعه و سنی فعالیت‌های زیادی از خود نشان داده بود، مایلیم از این اقدامات بدانیم.

در شرایطی که دست دشمن در خارج از کشور از آستین وهابیت بیرون آمد و با همدستی عناصر معلوم‌الحال داخلی سعی در بر هم زدن اتحاد بین شیعه و سنی داشت، سیدمحمد مردانه ایستاد تا خدشه‌ای به نظام و وحدت بین شیعه و سنی وارد نشود. پدرم همواره نیروهای شیعه و سنی محل خدمتش در سپاه را برای اقامه نماز جماعت دعوت می‌کرد. بیشتر مواقع هم به امام جماعت شیعیان اقتدا می‌کرد.

ایشان همواره می‌گفت که اگر خوانین متوجه اختلاف مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن شوند، از این فرصت در جهت منفی بهره می‌برند و برای تفرقه ما تلاش می‌کنند.

شهید سیدمحمد فولادی، نفر اول از سمت راست

> **شب قبل از عملیات اورتین، شهید فولادی امام خمینی(ره) را در خواب می‌بیند که دست نوازش بر سرش می‌کشد و اینگونه سرباز ولایت در محضر اربابش نوید شهادت را می‌گیرد. بعد از سه روز مقاومت در منطقه به کمین اشرار گرفتار و مورد اصابت گلوله‌شان قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد**

از نحوه شهادت پدرتان برایمان بگویید.

شهید سیدمحمد فولادی در طول دوران خدمتش در عملیات‌های زیادی شرکت داشت. از جمله عملیات‌های شمیل، آرتین، رودماهی، وردین، توتان، لاشلر و عملیات فاطمه زهرا(س) که در نهایت پس از سال‌ها مجاهدت و حماسه سرایی در عملیات اورتین در ۱۷ آبان‌ماه سال ۱۳۷۳، کمرگاه کوه‌های مارات ایرانشهر نقطه رهایی شهید سیدمحمد فولادی شد. شب قبل از عملیات اورتین، شهید فولادی امام خمینی(ره) را در خواب می‌بیند که دست نوازش بر سرش می‌کشد و اینگونه سرباز ولایت در محضر اربابش نوید شهادت را می‌گیرد. بعد از سه روز مقاومت در منطقه به کمین اشرار گرفتار و مورد اصابت گلوله‌شان قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.

اما آنچه در اذهان همرزمانش باقی ماند لحظه ناب شهادت سیدمحمد است که به سجده بر زمین افتاده و پیشانی‌اش به خاک ارادت به آستان دوست ساییده می‌شود و به شکرانه آنچه از خدا گرفت در سجاده‌ای از آتش و خون در پیشگاهش سجده نمود.

آنان که به مرگ سرخ لبخند زدند/ با شوق قدم در ره دلبند زدند/ از شهر و دیار یار و از همدم خویش/ بشکسته و با خدای خود پیوند زدند

> **در عملیات‌هایی که به او سپرده می‌شد با جان و دل شرکت می‌کرد. راه بلدی بود که تمام کوه‌ها را می‌شناخت، گام‌هایش با راه‌های صعب‌العبور و کوه‌های سر به فلک کشیده آشنا بود. مهارت ویژه‌ای در یافتن مسیر تردد ضدانقلاب و دشمنان داشت که با خوشرویی تمام تجربیات گرانقدر و ارزشمندش را در اختیار دوستانش قرار می‌داد**

واکنش مردم منطقه به شهادت پدرتان چگونه بود؟

مراسم خاکسپاری پدر شهیدم سیدمحمد فولادی در نهایت شکوه و استقبال مردمی و با شور هر چه تمام‌تر عاشقان ولایت برگزار شد.

کاروان تشییع پیکر شهید سیدمحمد فولادی با ترنم دلنواز آوای ملکوتی قرآن به سوی میعادگاه عاشقان خدا جوی رهسپار شد و از کوه‌های سر به فلک کشیده و خونین سیستان و بلوچستان با سینه‌ای شرحه شرحه به دیدار معشوق شتافت.

شعارهای کوبنده اسلامی مردم خداجوی سنی و شیعه، تا زادگاهش «ساربوک» طنین‌انداز شد تا نویدبخش اتحادی عمیق بین دوستداران نظام و ولایت باشد. پیکر پدرم در روستای ساربوگ به خاک سپرده شد.

توصیه و وصیت پدرتان به شما چه بود؟

توصیه همیشگی‌اش این بود که قرآن بخوانید و با آن انس بگیرید تا خدا با شما مأنوس شود. در وصیتش هم آورده که نمازهایتان را بموقع و به جماعت در مسجد بخوانید. روزه ماه مبارک رمضان را حتی در سخت‌ترین شرایط رها نکنید. همیشه ذکر خدا در دلتان جاری باشد تمام فرائض دینی و مستحبات را انجام دهید و در هر کاری به خدا توکل نمایید و صبر و استقامت پیشه کنید. پدر درس خواندن را بسیار به فرزندانش تأکید می‌کرد. همواره می‌گفت تا می‌توانید درس بخوانید که بهترین دوست و نعمت علم است. از ما انتظار داشت با رعایت ادب و احترام با مردم و انسان‌های آبرومند، بسیار محترمانه برخورد کنیم. از همنشینی با افراد شرور دوری کنیم. اصرار داشت که نمازهای پنج گانه‌اش را در وقت معین خود ادا کنیم و به تمام فرائض و سنن واجب و مستحب و مسائل دین عمل کنیم.

نگاه

خاطرات روزهای انقلاب به قلم عکاس مجله تایم

تحقق یک رویا

■ آرمان شریف

در روزهای پر از شور و غوغای انقلاب عکاسان خبری زیادی برای ثبت آنچه در ایران اتفاق می‌افتاد از کشورهای مختلف به ایران می‌آمدند. دیوید برنت عکاس مجله تایم یکی از این عکاسانی بود که با شعله‌ور شدن آتش اعتراضات مردمی علیه حکومت پهلوی در اوایل دی‌ماه سال ۵۷ وارد ایران شد و ۴۴ روز در کشورمان ماند. برنت در سال ۲۰۰۹ و به مناسبت سی سالگی انقلاب اسلامی خاطرات و تجربیاتش به همراه گزیده‌ای از آثارش از ایران را در کتابی به نام «۴۴ روز» منتشر کرد. او که در مرکز اتفاقات سیاسی آن روزها حضور داشت با لنز دوربینش عکس‌های نابی را در دل تاریخ ثبت کرده است. در ادامه گزیده‌هایی از خاطرات برنت که به صورت روزشمار منتشر شده را مرور می‌کنیم.

■ **سه شنبه ۵ دی ۱۳۵۷**

صبح دیروز با پرواز کراچی به تهران رسیدم و در همین فاصله می‌شود فهمید که اینجا همه چیز در حال فروریختن است. فرودگاه تقریباً خالی بود. نه مأمور مهاجرتی، نه پلیس مرزی، هیچی. حتی پاسپورتم را هم مهر نزدند.

■ **چهارشنبه ۶ دی ۱۳۵۷**

دیروز یک استاد دانشگاه ۲۷ ساله به اسم کامران نجات‌الهی موقع تحصن در کالج پلی‌تکنیک تهران با گلوله کشته شده. صبح امروز چندصد نفر تظاهرکننده بلوار منتهی به بیمارستان پهلوی(امام خمینی) را اشغال کردند. بیشترشان ظاهر دانشگاهی داشتند.

دست خونی تظاهرکنندگان مقابل دوربین برنت - ۱۱ بهمن ۵۷

> **مثل یک سرباز خوب لنز ۵۰۰ میلی‌متری‌ام را برمی‌دارم و برای خودم جای بلندی در حاشیه ترمینال پیدا می‌کنم. وقتی امام خمینی می‌رسد و بی‌هیچ عجله‌ای از پله‌ها پایین می‌آید، به چشم من شمایلی است در دوردست. اما حتی از این فاصله هم نمی‌شود او را با کس دیگری اشتباه گرفت. چهره محکم و تاثیرناپذیر آیت‌الله تکان‌دهنده است**

دو تانک و تعدادی نیروی گارد ویژه جلوی بیمارستان آماده باش ایستاده بودند. خودم را می‌رسانم به بام یکی از ساختمان‌های نزدیک که نگاهی به جمعیت بیندازم. دو سرباز سنگری را که چند نفر از تظاهرکننده‌ها با آهن قراضه در خیابان درست کرده بودند، خراب می‌کنند تا راه برای تشییع جنازه باز شود. خانواده قربانی با لباس سیاه از بیمارستان بیرون می‌آیند، گروهی از پزشکان و پرستاران سفیدپوش پشت‌سرشان هستند و بعد هم آمبولانس حامل جنازه می‌آید و چند هزار نفر دنبالش حرکت می‌کنند. خیلی‌ها پوسترهای آیت‌الله خمینی دستشان گرفته‌اند و شعار «الله اکبر» می‌دهند. همین‌طور که به میدان ۲۴ اسفند(انقلاب) نزدیک می‌شویم، ناگهان صدای مسلسل بلند می‌شود و هر کس گوشه‌ای می‌دود. من در تعداد زیادی از تظاهرات سیاسی فرانسه، راهپیمایی‌های ضدجنگ امریکا و حتی چندتا از تظاهرات ویتنام در زمان انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۷۲ حاضر بوده‌ام اما این اولین بار است که می‌بینم تجمع خیابانی به شلیک گلوله منجر می‌شود.

■ **پنج‌شنبه ۷ دی ۱۳۵۷**

فردای تیراندازی میدان ۲۴ اسفند به بهشت‌زهرا می‌روم، گورستان اصلی تهران که قرار است شهدای جدید را آنجا دفن کنند. مراسم خاکسپاری انگار مراسمی به یاد دفن کسی نیست و به یک رویداد سیاسی شبیه است. بر سر هر قبر، پیش از خاکسپاری، نطق‌های آتشینی طنین می‌اندازد.

■ **چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۵۷**

نزدیک دانشگاه تهران، تعدادی از نیروهای گاردشاهی در یک کامیون نظامی تصمیم می‌گیرند که در آخرین لحظه‌های قبل از رسیدن آیت‌الله، خودی نشان بدهند و شروع می‌کنند به طرز دیوانه‌واری میان جمعیت ویراژ دادن. مردم اعتراض می‌کنند و آنها هم جوابشان را با گلوله می‌دهند. بی‌هدف به جمعیت شلیک می‌کنند و نوجوانی به زمین می‌افتد. کامیون دور می‌شود و ردی از ماتم در جمعیت باقی می‌گذارد. دوستان قربانی کم سن و سال به طرف جنازه‌اش می‌دوند و دست‌هایش را در خون او فرو می‌برند؛ تازه‌ترین شهید انقلاب. بعد در خیابان راه می‌افتند، دست‌هایشان را بالا می‌گیرند و شعار می‌دهند. خون مرطوب تازه در نور تیز آفتاب، بر کف دست‌های گشوده‌شان می‌درخشد. سرخ‌ترین چیزی است که تا به حال دیده‌ام.

■ **پنج‌شنبه ۱۲ بهمن**

مثل یک سرباز خوب لنز ۵۰۰ میلی‌متری‌ام را برمی‌دارم و برای خودم جای بلندی در حاشیه ترمینال پیدا می‌کنم. وقتی امام خمینی می‌رسد و بی‌هیچ عجله‌ای از پله‌ها پایین می‌آید، به چشم من شمایلی است در دوردست. اما حتی از این فاصله هم نمی‌شود او را با کس دیگری اشتباه گرفت. چهره محکم و تاثیرناپذیر آیت‌الله تکان‌دهنده است. نیروی حضورش انکارناپذیر است و ایرانی‌هایی را که در مهرآباد جمع شده‌اند را به شور و وجد می‌آورد. هلهله می‌کنند و سرود می‌خوانند و به تکاپو در می‌آیند و می‌دوند. این همان چیزی است که رویایش را داشتند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ٤۱۷٤

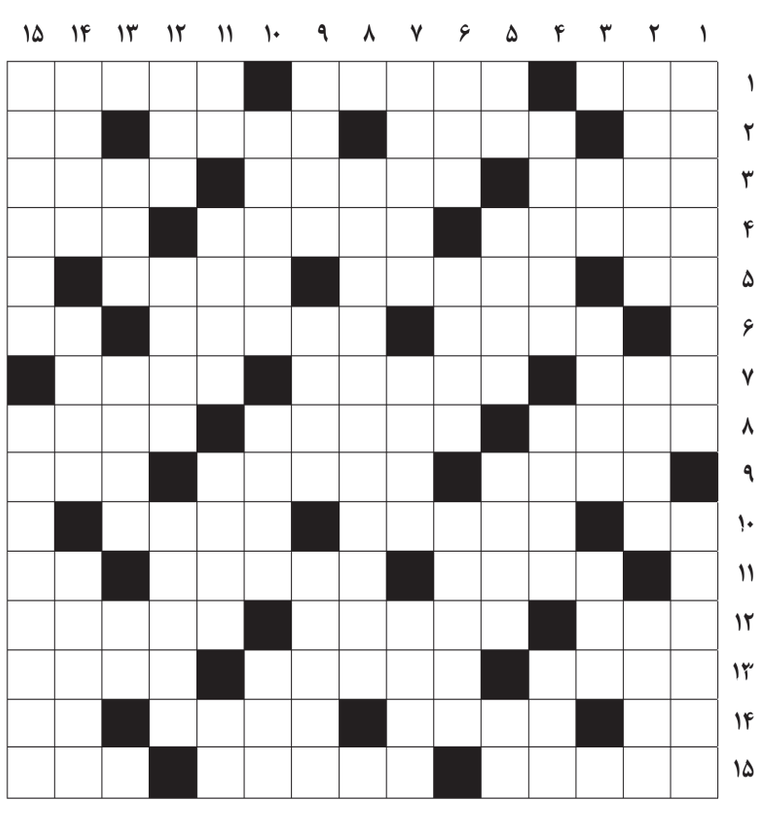

از راست به چپ

■ ۱- شهر هزار سنگر- نام سلیمی، وزنه‌بردار نامی- پول نیجر ■ ۲- کتف- یاخته- چشمداشت و آرزو- کاغذ روزنامه ■ ۳- ملاقات کردن- بزرگی و سروری- پایه و اساس ■ ۴- آگهی- از انواع شعر- شک و شبهه ■ ۵- ضمیر انگلیسی- کشور بانکدار- از محله‌های شهر تهران واقع در منطقه سه ■ ۶- نوعی گاز- جنگ معروف بین چین و انگلیس- تپه و پشته ■ ۷- راه فاضلاب- جنگجو- از ارکان نماز ■ ۸- دزدی- توجه و التفات- سیاهه ■ ۹- حنا- شیوه‌ای ممنوعه برای اعتراف‌گیری- واحدی در سطح ■ ۱۰- برگ برنده- از میوه‌های فصل بهار- گویند سلامتی می‌آورد ■ ۱۱- از اسامی بانوان- قلب قرآن- سدی در جنوب ■ ۱۲- میوه نارس- غده‌ای در پشت جناغ سینه کودکان- کوه بلند اردبیل ■ ۱۳- سختی و عذاب- فیلم آندره‌وایدای لهستانی- دیوار بلند ■ ۱۴- صدمتر مربع- شهره آفاق- همچنان- زهر ■ ۱۵- ابرقدرتی که خود به خود نابود شد- دندان‌های نیش- خونبها

از بالا به پایین

■ ۱- ستاره‌شناس- نوعی ورزش که با شرکت دو گروه دو نفره به وسیله راکتی شبیه راکت تنیس و توپی کوچک و لاستیکی و در سالنی مخصوص بازی می‌شود ■ ۲- نخست‌وزیر عراق- روغن نفتی- بالای چشم ■ ۳- عرب می‌گوید بگو- متین- درس خوانده ■ ۴- پلیتیک- پول قزاقستان- چغندر پخته ■ ۵- مخترع تلفن- نویسنده رمان لبه تیغ- فرمان توقف- همدم چوپان ■ ۶- خواهش نفس- شهری در عربستان- سگ فضانورد ■ ۷- شجاعت- درس نوشتنی- قابله ■ ۸- ترک مجلس توسط گروهی از نمایندگان به منظور غیررسمی کردن جلسات ■ ۹- نگهبان کودک- صمغ- روزنامه ژاپنی ■ ۱۰- مقابل فعل لازم- جست‌وجوکردن- رودی در روسیه ■ ۱۱- گیاه مرداب- زین و برگ اسب- پروانه کشتی و هواپیما- شبکه و سایت ■ ۱۲- انسان نخستین- مسجد، حمام و بازاری در شیراز- شریک ■ ۱۳- ماهوت پاک‌کن- روزها- نوعی حلوا ■ ۱۴- مهاجم گلزن منچستریونایتد- دست‌آویز ساختن و متوسل شدن- اولین قرارداد خرید نفت را با ایران امضا کرد ■ ۱۵- پرستوهای قرآنی- صورتی که میزان درآمد، هزینه بدهکاری و بستانکاری یک موسسه را طی دوره معینی نشان می‌دهد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴		۳		۹	۵			
		۸				۲		
				۱		۶		
	۸						۱	
۷	۵						۴	
			۸		۷			
			۵		۳			۹
			۴			۷		۶
	۹	۲						

جدول کلمات متقاطع
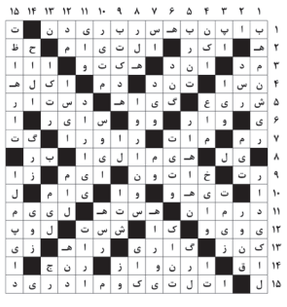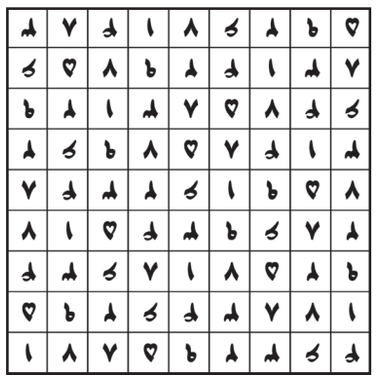
پاسخ جدول شماره ۴۱۷۳